کابوس تلخ جنگ

ولفگانگ بورشرت، نویسنده آلمانی تنها ۲۶ سال زندگی کرد

آیه کیانپور / جام جم

«بیرون جلوی در» اثری از «ولفگانگ بورشرت» (۱۹۲۱ـ۱۹۴۷) نویسنده آلمانی است. این اثر روایت مردانی است که از جنگ جهانی جان سالم به در بردند، اما این زنده ماندن از کشته شدن برایشان تلخ‌تر است.

مردانی خسته زمانی به خانه بازمی‌گردند که کسی در انتظارشان نیست، هیچ کس نمی‌خواهد ببیندشان و هیچ جایی برای آرامش نمی‌یابند. انگار خاطره جنگ چنان تلخ و گزنده است که حتی سردسته‌های جنگ نیز از به یاد آوردنش اجتناب می‌کنند.

روایت مردانی که در خواب راه می‌روند و بیداری برایشان دیوانه‌وار و چون کابوسی تمام‌نشدنی است و از همین روست که «ولفگانگ بورشرت» از همان آغاز، حتی پیش از آن که قصه‌اش را روایت کند، اعلام می‌کند که این نمایشنامه‌ای است که نمی‌خواهد تئاتری اجرا شود. خود بورشرت نیز چون آثارش همیشه برای ندیده شدن و نشنیده شدن آماده است. او می‌داند که کمتر کسی توان همراهی با قصه او را دارد. او قصه‌ای تلخ ـ که خودش نیز به واقع آن را تجربه کرده است ـ را روایت می‌کند. قصه مردمانی که همه چیز را به بهای اعتقاداتی بی‌ارزش از دست داده‌اند.

جای او نیز چون قهرمان‌هایش بیرون جلوی در است. هیچ جایی نیست که بیاساید و هیچ کسی نیست که به حرف‌هایش گوش کند. بورشرت همه اینها را می‌داند و باز می‌نویسد به امیدی که فریادهای اعتراضش شاید جایی شنیده شود. چونان فصلی از همین نمایشنامه که می‌خوانیم قهرمانش ـ بکمن ـ ایستاده به خواب رفته و در خواب به فرمانده‌ای بازمانده از جنگ که در خانه‌ای گرم کنار همسر و دختر و دامادش بر سر میز شام نشسته می‌گوید که می‌خواهد رویایش را تعریف کند. رویایش اعتراضی خشمناک است و اعتراضش رویایی واژگون. رویایی کابوس‌وار که با خنده تمسخرآمیز فرمانده به پایان می‌رسد. بکمن هنوز نوعی عینک خاص را که در جنگ استفاده می‌شده بر چشم دارد. این عینک که به قول همسر فرمانده چندش‌آور است از او جدا نمی‌شود و نشانی از جنگ است.

جنگ، همان اتفاقی است که با خواندن یک قطعنامه یا توافقنامه ساده تمام نشده، نمی‌شود و نخواهد شد. جنگی که تمام زندگی سربازانش چه مرده و چه زنده را می‌گیرد و زندگی بسیاری را تباه می‌کند.

بورشرت چون بکمن با روحی خسته و معترض به هیتلر از جنگ بازمی‌گردد و دردش را در قالب این نمایشنامه فریاد می‌زند. روح بکمن آزرده و زخمی است، او به دنبال جایی می‌گردد که بخوابد یا دست کم خود را بکشد که این نیز نصیبش نمی‌شود. مرگ هم از او فرار می‌کند و او را تلخ‌تر از قبل با دنیایی مواجه می‌کند که از زندگی خالیست.

بکمن به پنجره‌های خانه‌ها نگاه می‌کند. به نوری که از داخل آنها به بیرون می‌تابد. این نور یعنی یک زندگی در حال جریان. جایی که بیرون جلوی دریافت نمی‌شود. او از ابتدایی‌ترین امکانات زیستن محروم است، اما نگاه عمیقش به زندگی از او مردی با ظریف‌ترین ویژگی‌های انسانی ساخته است. هنگامی که به خانه خود بازمی‌گردد، مردی دیگر را در خانه می‌بیند و همسرش، او را بیرون می‌کند و او را بکمن می‌نامد.

بعدها می‌بینیم که این کاراکتر مدام با این نام که فقط یک نام است، درگیر است. او با این نام کنار نمی‌آید و می‌گوید همسرم به من گفت تو فقط بکمنی. بکمن بودن یا فقط بکمن بودن، آن هویتی است که به او می‌گوید: تو دیگر شوهر نیستی.

شوهری که به خانه بازمی‌گردد و زنی در انتظارش نمانده است. نه تو فقط بکمنی و بکمن می‌تواند هر کسی باشد. این ناگواری او را دلشکسته می‌کند، اما او خسته‌تر از آن است که از خودش دفاع کند و بعد از این همه جنگیدن برای ارتش آلمان نازی او حالا در خانه خودش حاضر نیست با کسی بجنگد. پس می‌رود به همان جایی که همه از او می‌خواهند. بیرون جلوی در؛ او می‌رود که بمیرد.

بکمن نماینده مردان خسته‌ای است که به دلایلی ناخواسته در جنگ شرکت کرده‌اند و هنگامی که به آلمان برمی‌گردند با شکستگی روح و عذاب‌وجدان بازمی‌گردند. بکمن نمادی از خود بورشرت است او در ۱۸ سالگی به عنوان سرباز وظیفه به جبهه شرقی اعزام شد و مجبور بود برای چیزی بجنگد که از آن متنفر بود. بکمن در طول این دوران بیمار شد و این بیماری باعث شد در اوج جوانی با زندگی وداع کند.

اعتراض او به هیتلر و تمسخر نازیسم او را به دام محاکمه نظامی انداخت و به مرگ محکوم کرد، اما به دلیل بیماری، عفوش کردند و دوباره به میدان جنگ بازگشت. او از ۱۸ سالگی تا ۲۴ سالگی در ارتش آلمان به مبارزه پرداخت و بعد به مدت ۲ سال آثاری به شعر، داستان و نمایشنامه نوشت.

بکمن نیز چون خود بورشرت شاعر است او با کلامی شاعرانه حرف می‌زند و از مرگ فرزند چند ساله‌اش که زیر بمب ریزریز شده و از دست دادن ۱۱ نفر از گروهانش مرثیه‌ای گزنده می‌سازد. کلمات بکمن آزاردهنده است. او فریاد می‌زند که دیگر هیچ کس برایش عزیز نیست حتی پدرش و می‌پرسد چه کسی مقصر است چه کسی باید پاسخ این همه که بر سر زندگی آمده است را بدهد و پاسخی نیست.

فرمانده‌ای که در دوران جنگ پالتوی قشنگی به تن داشته در خانه مجللش می‌نوشد و می‌خندد و بکمن بیرون جلوی در جا مانده و امثالش را کسی به شادی دعوت نمی‌کند. «ولفگانگ بورشرت» اشخاص نمایشنامه را با اسامی نمادین معرفی می‌کند و این سمبولیسم شاعرانه در کل نمایشنامه با هماهنگی ادامه دارد چه در چینش و توصیف صحنه‌ها یا در تعریف و پرداخت کاراکترها و هم در دیالوگ‌نویسی و با این که این نگاه نویسنده تا حدی اثر را به سمت شعارزدگی سوق داده، اما می‌توان با توجه به شرایط زمانی و مکانی شکل گیری اثر دلیل این شعارزدگی را درک کرد.

این نمایشنامه و چندین اثر دیگری که از بورشرت به‌جامانده همه در طول ۲ سال نوشته شده است. ۲ سالی که با مرگ او در ۲۶ سالگی به پایان رسید. هیجان ناشی از زمان کم برای نوشتن را می‌توان به خوبی در این نمایشنامه که تنها در طول یک هفته نوشته شده است حس کرد. با این که گهگاهی با دیالوگ‌هایی طولانی و مونولوگ‌وار روبه‌رو می‌شویم که کمی خسته کننده می‌نمایند باید اقرار کرد که در کل با اثری ارزشمند و قابل بررسی روبه‌رو هستیم که بارها چه در قالب نمایش رادیویی و چه اجرای صحنه‌ای به اجرا درآمد.

عکس: gettyimage

آثار بورشرت در ایران

نمایشنامه «بیرون جلوی در» در دهه ۳۰ توسط هوشنگ بهشتی در انتشارات «نمایشنامه روز» به چاپ رسید و هم‌اکنون با ترجمه عباس شادروان توسط نشر «قطره» وارد بازار شده است، با مقدمه‌ای از «عباس شادروان» که خواندنش خالی از لطف نیست.

از آثار دیگر این نویسنده می‌توان به «اندوه عیسی» مجموعه‌ای از ۱۷ داستان و یک نمایشنامه و چندین داستان کوتاه که در مجموعه «گل قاصد» به همراه چند شعر از او به چاپ رسید، اشاره کرد. در این کتاب ۱۴ داستان کوتاه به چاپ رسیده است که از مهم‌ترین آنها می‌توان به «در این سه‌شنبه» و «تنها یک پاسخ» اشاره کرد. او پیش از آن که بتواند توانایی‌اش در سرودن و نوشتن را به شکلی کامل بیازماید جهان را بدرود گفت. با این همه آثارش کمابیش به زبان‌های مختلف ترجمه شده و به چاپ رسیده است.

درباره رمان دیدا نوشته ابراهیم میرقاسمی

داستان یک عشق تاریخی

علی چنگیزی / جام جم

رمان «دیدا» قصه یک عشق است. عشق «طاهر ذوالیمینین» به دخترکی به نام «دیدا» و این عشق در بستر تاریخی آن زمان خراسان بزرگ و حوادثی که در آن روزگار رخ داده شکل می‌گیرد و بالنده می‌شود و نقل می‌شود. عشقی آنقدر عمیق که «طاهر» که چله جوانمردی را شروع کرده، هر لحظه که چشم روی هم می‌گذارد چهره «دیدا» در نظرش مجسم می‌شود که او را به سوی خود می‌خواند. راه به راه خنده زیبای «دیدا» و چالی که روی زنخدانش می‌افتد و مژگان بلند و عاشق کشش که در نظر «طاهر» می‌آید و هستی او را به باد فنا می‌دهد و... خلاصه دخترک دل و دین «طاهر» سردار خراسانی را می‌رباید و هر لحظه که می‌گذرد، او را بیشتر در گرداب عشق «دیدا» فرو می‌برد. «دیدا» انگار دخترکی است که اصالتا اهل «مرو» است و از سر اتفاق «طاهر» او را از گردابی نجات داده و دل به او بسته.

نویسنده این عشق «اسطوره‌ای» را دستمایه کار نوشتنش قرار داده است. عشقی که خواننده را به یاد عشق‌های آسمانی‌ای می‌اندازد که تاریخ ادبیات ما از آن تقریبا لبریز است و هیچ سنخیتی هم با دنیای مدرن این روزهای ما ندارد و نباید هم داشته باشد. از این نظر یعنی پرداختن به عشق «طاهر» در یک بستر تاریخی می‌توان «دیدا» را قصه‌ای تاریخی دانست که واقعا هم این گونه است. جابه‌جای قصه پر است از اطلاعات تاریخی که کم و بیش در کتاب‌های تاریخی خوانده‌ایم. می گویم «قصه» چون کتاب دارای المان‌های یک رمان نیست که پدیده‌ای بیش و کم نو است. چه از نوع کلاسیک‌اش و چه از نوع مدرنش. به قول لوکاچ فرم رمان بیان نوعی سرگشتگی و بی‌وطنی احساسی و فکری انسان مدرن است. ژانر رمان امروزه قهرمان خاص خود را دارد، یعنی فردی که همیشه در حال جستجوی راه و هدف است، اما این جستجوگری در «دیدا» دیده نمی‌شود. انگار بیان این عشق بهانه‌ای بوده برای گفتن از زندگی «طاهر» و نقل حوادث آن روزگار که تقریبا همگی، جسته و گریخته از آن مطلع هستیم. این کتاب به هیچ وجه دارای آن جنبه‌هایی که کسی مثل لوکاچ از یک رمان تاریخی مدنظرش بوده، نزدیک هم نشده است. لوکاچ اعتقاد داشت که فقط رمان تاریخی است که می‌تواند توتالیتر بودن تاریخ را نشان دهد و چشم اسفندیار «دیدا» هم همین نگاه نویسنده‌اش است به تاریخ. نگاهی از نوع نگاه تاریخ‌نگاران به تاریخ است؛ نه نگاه یک نویسنده و رمان‌نویس به تاریخ که حتما باید با نگاه یک تاریخ‌نگار و تاریخ‌دان متفاوت باشد که این خاصیت رمان است.

نگاه «ابراهیم میرقاسمی» نه نقادانه است نه در آن دغدغه‌های انسان مدرن امروز را می‌بینیم و نه چیزی شبیه آن. انگار نویسنده به کلی از این موضوع غفلت کرده است و تنها نگاهی صرفا «تاریخی» داشته است و تمام هم و غمش را جهت ثبت تاریخ، آن هم از نوع کتاب‌های تاریخی که در مدرسه داشته‌ایم و خوانده‌ایم، گذاشته است.

متاسفانه «دیدا» نتوانسته است یک رابطه دینامیک بین گذشته و حال برقرار کند. مفهوم یک رمان تاریخی از سویی معطوف به تاریخ است و از سویی به شرایط امروز جامعه نظر دارد. از این منظر نویسنده نتوانسته است نگاه نو و تازه‌ای به یک واقعیت تاریخی بیندازد که شایسته یک رمان است. ثبت دقیق وقایع تاریخی اگرچه از نظر تاریخی امری پسندیده و حتی واجب است، اما از منظر روایت‌گری و داستان‌گویی کاری نه‌چندان دلچسب است. اصلا نوشتن از تاریخ آن روزگاران چه ارتباطی با این روزها دارد؟ نویسنده سعی داشته چه برداشتی از این نقب زدن به تاریخ داشته باشد؟ آیا نگاهی نو به این مقوله انداخته یا فقط قصه‌ای را نقل کرده که به جای خودش هم خواندنی است؟

به گمان من نویسنده صرفا به دنبال نقل قصه عشق و عاشقی در یک بستر تاریخی بوده است که بیش و کم‌رنگ و بوی ماندگی رمانتیک بودن را هم دارد.

البته همان گونه که گفته شد کتاب قصه پرکشش و جذابی دارد و در مجموع خواننده را در یک گستره تاریخی همراه خود می‌کشاند و حوادث آن روزها و سیاست‌بازی‌ها و نبردها را ـ به شیوه تاریخ‌نگارانه ـ نقل می‌کند. انگار این عشق بهانه‌ای است برای پرداختن به آنچه در آن روزها بر این خطه رفته است؛ بر خراسان بزرگ. به گمان من مهم‌ترین ویژگی کتاب «دیدا» که نشر «آموت» منتشر کرده همین است. این روزها کمتر نویسنده‌ها تاریخ و داستان تاریخی را دستمایه قصه‌گویی قرار می‌دهند و از این نظر باید کار «ابراهیم میرقاسمی» را در این کتاب ستود و آن را به فال نیک گرفت. «طاهر» یک چهره تاریخی است و انگار این عشق هم در تاریخ، جایی آمده که مثل همه نقل‌هایی این چنین نیم واقعیت است و نیم خیال و خیالپردازی. با وجود این پرداختن به عشقی این چنین در بستر تاریخی و در این زمان خاص و در زمان خلافت مامون و... دردسرهایی هم دارد. خواننده به گمان من وقتی با یک رمان روبه‌روست از آن انتظاراتی دارد که براساس آن توقع این کتاب را از یک کتاب تاریخی صرف متمایز می‌کند و آن را رمان می‌خواند. در یک کتاب تاریخی اطلاعاتی به خواننده منتقل می‌شود منطبق با واقعیت تاریخی، اما رمان بحث دیگری است و با کتاب تاریخی تومانی هفت صنار توفیر می‌کند، گو این که همان طور که گفته شد نویسنده چندان سعی‌ای برای خط کشیدن بین این دو مقوله نکرده است.

آگهی مناقصه عمومی شماره ۸۹/۲

مرکز پشتیبانی بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی در نظر دارد انجام امور ذیل مربوط به ساختمان مرکزی بنیاد را از طریق مناقصه عمومی به شرکت های معتبر و صلاحیتدار واگذار نماید.

تاریخ دریافت اسناد مناقصه: ۱۳۸۹/۲/۲۰ لغایت ۱۳۸۹/۲/۲۹

محل دریافت اسناد مناقصه:

مدیریت مالی و امور قراردادهای مرکز پشتیبانی ستاد واقع در [illegible] ساختمان مرکزی بنیاد مستضعفان، ورودی ۴

تاریخ قبول پاکات مناقصه: یکم و دوم خردادماه ۱۳۸۹

لذا از کلیه متقاضیان دعوت می گردد جهت دریافت اسناد مناقصه با واریز مبلغ [illegible] ریال به حساب جاری ۱-۹۳۱۲۱۳-۲-۱۲۴ بانک سینا شعبه بنیاد به نام خزانه کل در تاریخ تعیین شده مراجعه نمایند. ضمنا اطلاعات تکمیلی همراه با اسناد مناقصه ارائه خواهد شد.

۱- امور خدمات نظافتی و پذیرایی

۲- [illegible]

برای کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن ۸۸۹۳۳۶۳۰ تماس حاصل فرمایید.

مرکز پشتیبانی ستاد

آگهی مناقصه عمومی

نوبت دوم

دو مرحله ای ۸۹/۱۱

دستگاه مناقصه گذار: شرکت آب و فاضلاب جنوب غربی استان تهران (سهامی خاص)

موضوع مناقصه: عملیات شناسایی و وصول مطالبات معوقه و تبدیل ۳۰۳ فقره انشعاب غیر مجاز و تبدیل به مجاز در شهرهای گلستان، صالح آباد، نصیر آباد

مدت اجرا: شش ماه

برآورد ریالی: [illegible]

مبلغ سپرده شرکت در مناقصه: [illegible]

محل تامین اعتبار: اعتبارات جاری

مهلت دریافت اسناد: ۸۹/۲/۲۹

مهلت ارائه پیشنهادهای مناقصه: ۸۹/۳/۵

محل دریافت اسناد و ارائه پیشنهادات: [illegible]

www.abfa.mporg.ir

هزینه درج آگهی در دو نوبت به عهده برنده مناقصه می باشد

شرکت در رد یا قبول یک و یا کلیه پیشنهادات مختار خواهد بود.

روابط عمومی

شرکت آب و فاضلاب جنوب غربی استان تهران (سهامی خاص)

مزایده عمومی شماره ۸۹/۰۳

(خودرو سواری، وانت، تاکسی)

ISEIKCO

شرکت مهندسی خدمات صنعتی ایران خودرو برگزار می نماید:

فروش انواع خودرو سواری، وانت و تاکسی از طریق مزایده عمومی به نمایندگی از طرف شرکت ایران خودرو.

- تضمین شرکت در مزایده برای هر دستگاه خودرو مبلغ پنج میلیون ریال بوده و سایر شرایط به شرح مندرج در اوراق مزایده می‌باشد.
- خودروهای تاکسی صرفا به اتحادیه‌های تاکسیرانی شهری کشور، سازمانهای حمل و نقل همگانی کشور و اتحادیه حمل و نقل برون شهری و اشخاص دارای مجوز از مراکز مذکور واگذار می‌شود.
- کلیه متقاضیان اعم از اشخاص حقیقی و یا حقوقی می‌توانند از روز سه شنبه مورخ ۸۹/۰۲/۲۱ لغایت یکشنبه ۸۹/۰۲/۲۶ (به استثنای روز جمعه) از ساعت ۹ تا ۱۵ جهت بازدید، خرید اسناد مزایده و ارائه پیشنهاد قیمت به نشانی: کیلومتر ۱۴ اتوبان تهران - کرج، بطرف شهرک پیکانشهر (آزادشهر)، خیابان سرو آزاد، خیابان هشتم غربی، جنب موسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور، محل برگزاری مزایده‌های شرکت ایسیکو مراجعه نمایند.
- جهت اطلاعات بیشتر به وب سایت این شرکت به نشانی www.iseikco.com مراجعه نموده و یا با شماره تلفنهای ۴۸۳۹۹۲۱۹ و ۴۸۳۹۹۳۲۴ تماس حاصل فرمائید.
- نظر به اینکه اخیرا بعضی از اشخاص در زمینه برگزاری مزایده‌های این شرکت ادعای نمایندگی نموده‌اند، به اطلاع می‌رساند این شرکت در مورد برگزاری مزایده‌ها کاملا مستقل عمل نموده و فاقد هرگونه نماینده حقیقی و حقوقی می‌باشد.

روابط عمومی شرکت مهندسی خدمات صنعتی ایران خودرو (ایسیکو)

آگهی جذب فروشگاه مجاز

شرکت گواه

شرکت سهامی خاص گواه توزیع کننده انحصاری قطعات و لوازم یدکی محصولات شرکت ایران خودرو دیزل جهت توسعه بازارهای داخلی و ارائه بهینه خدمات پس از فروش به مشتریان و مصرف کنندگان اقدام به جذب فروشگاه مجاز در سراسر کشور نموده است. کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی واجد شرایط می توانند درخواست های خود را بر اساس شرایط مندرج در ذیل به آدرس تهران، کیلومتر ۹ جاده مخصوص کرج، خیابان نخ زرین، خیابان شهید جلال، صندوق پستی ۱۳۴۴۵-۱۳۳ واحد بازاریابی و فروش و یا به شماره فاکس ۴۴۵۴۵۴۹۳-۰۲۱ ارسال نمایند. ضروری است متقاضیان بر روی پاکت عنوان فروشگاه مجاز را قید نمایند. جهت کسب اطلاعات بیشتر به سایت www.govah.com مراجعه نمایند.

شرایط ومدارک ارسالی:

۱- دارا بودن پروانه کسب معتبر فروشگاه معرفی شده با حداقل ۳ سال سابقه کار در امر خرید و فروش محصولات ایران خودرو دیزل (ارسال فتوکپی)

۲- حداقل مساحت فروشگاه ۳۰ متر مربع با دهانه ۳ متر همراه با ارائه سند مالکیت یا اجاره نامه معتبر ۳ ساله (ارسال فتوکپی)

۳- حداقل ۴ قطعه عکس از محل (نمای بیرونی فروشگاه به همراه حداقل ۲ ملک مجاور، نمای داخل فروشگاه و تابلوی سردر، نمای داخلی پیشخوان و داخل فروشگاه، داخل انبار)